

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی</p>		<p><b>حدیث روز:</b></p> <p>پیامبر اسلام (ص): پُرارج‌ترین مردم کسی است که آنچه رایه او مربوط نیست، رها کند.</p>
<p><b>واحه:</b></p> <p>عشق که اندر خزانه دو جهان نیست درین صندوق سینه کنج خزانه است</p>		<p><b>اوقات شرعی:</b></p> <p>اذان ظهر: ۱۳/۰۶ اذان مغرب: ۱۹/۰۵۹ اذان صبح (فردا): ۵/۰۴ طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۲</p>
<p><b>وضعیت آب و هوای امروز</b></p>		<p>تهران ۲۵ / ۳۵ اهواز ۳۰ / ۴۷ بوشهر ۳۱ / ۳۹ تبریز ۲۱ / ۳۴ رشت ۲۲ / ۳۱ زاهدان ۱۸ / ۳۴ شهرکرد ۱۲ / ۳۵ مشهد ۲۳ / ۳۵</p>
<p><b>حکمت ۶۸:</b></p> <p>چون عقل و خرد به مرتبه کمال رسد گفتار کم گردد.</p>		<p><b>نهی البلاغه</b></p>

گفت‌وگو با محمد ساجدی، پیشکسوت روزنامه‌نگاری

## کسی که جرأت ندارد، روزنامه‌نگار نشود



علی‌مظاهری

روزنامه‌نگار

گروگان یک تراکتور می‌گیرم. ۲۰۰ تراکتور باتوجه به نیاز کشور گرفتیم و...»
ببین کاسترو چه فکر جالبی داشت و آدمی استراتژیک بود.

گوپاچف: گفتم آیا اونچه می‌خواستین همین بودا گفتم: نه. از دست من درآوردن به‌خاطر غفلت. اگه یه بار دیگه برگردم به قدرت، نخستین کاری که می‌کنم نامه‌آیت... رو یه بار دیگه می‌خونم.» (اشاره به نامه تاریخی و پیشگویانه امام (ره)).

قذافی: در خیمه دیدار کردیم. محافظاش همه زن بودند. گفتم اینجا خیلی گرمه، گفت گرمای وجود شما اینجا رو گرم کرده. گفتم چرا تهران سفر نکردین؟ گفت من رهبر جهان عربم و آیت... رهبر جهان اسلامه. رهبر جهان عرب باید: از رهبر جهان اسلام استقبال کنه. نلسون ماندلا: واقعا انسان بزرگی بودا گفت: «هر آهویی در آفریقای جنوبی که شب می‌خواه خواب می‌بینه فردا چه‌جور تندتر بدود که گیر شیرو پلنگ نیفته. هر شیری هم شب‌ها خواب می‌بینه چه‌جور فردا تندتر بدود که آهو رو بگیره.» گفتم کدوم شون پیروز

■ **مهم‌ترین ابزارتون در موفقیت توی روزنامه‌نگاری؟**

پیگیری و علاقه.

■ **بشناخته‌تون در این حرفه؟**

خودم. کسی به من نکفت این‌کار رو بکن...

■ **کسی که جرات نداره حرفش رو بزنه؟**

نباید وارد این‌کار بشه. این ماجراجویی انگیزه می‌خواد.

■ **خستگی ناپذیری تون به چیه؟**

از روی علاقه‌مندیه.

■ **با این تجربیات اگه کسی بیاد انترنژتون بده؟**

با کمال میل می‌پذیرم. خودم رو در هر مصاحبه، یک شاگرد کلاس اول می‌بینم.

■ **از دعائون به چیه؟**

هیچ!

■ **این چه جور هیجیه؟**

رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند/ بنگر. مکان آدمیت.

■ **در حقیقت عالم که غورکنی، درمی‌یابی؟**

هم پُرتری هم هیچ هستی.

■ **خیلی زیاد با هاش بر خورد کردین؟**

کتاب.

■ **از غفلت بیدارمون می‌کنه؟**

آگاهی!

■ **از زنده‌یاد دکتر متمدن‌ژاد پدر علم ارتباطات، همین رو پرسیدم و همین پاسخ رو فرمودن.**

انسان باید هر لحظه برگرده خودش رو بازخواست بکنه؛ این فرمان خداست. در این صورت هیچ‌وقت دچار خطا نمی‌شی.

■ **اگه روزنامه‌های فردا دست‌تون بود؟**

می‌خوندن شون.

■ **کاری‌انچنانسی، درآمندی آنچنانی‌تر؟**

این هم از فقدان‌های کشور ماست که قدرت پیشگوییتون نفعی برائون نداره. فقط می‌تون بدونی!

■ **اعتراضی که در همه اعصار صدائ بلند؟**

اعتراض به بی‌عدالتی که همه دوران‌ها هست و خواهد بود.

■ **گزارش یا خبر تکان‌دهنده؟**

درنگ می‌کنم در این‌که

ریشه‌اش کجا بوده، چرا چنین

شده و...

■ **فضای تحریریه؟**

اون موقع با الان فرق کرده برام.

■ **احساس دل‌تنگی و علاقه.**

■ **تلکس؟**

موقعی که نه اینترنتی بود و نه ارتباط گسترده‌ای.

■ **به حسرت تاریخی؟**

چه سوال پر دامنه‌ای. چرا کسانی نبودن که دلسوزانه‌تر کارکنن که مثلا ترکمانچای رخ نده.

■ **بیشتر از کل جهان می‌ارزه؟**

آگاهی و علم. چیزی قابل مقایسه با اون نیست.

■ **مانیفست و محورنگره شماست؟**

■ این‌که بدونی داری هیچ!

■ **چه کار می‌کنی، از کجا اومدی، راه و مسیر و هدف کجاست و بی‌هدف حرکت نکن.**

■ **میشه وجدان بیدار جامعه‌مون باشیم؟**

به شرطی که بتونی پیش‌بینی کنی و به اون نقطه برسی. کسی لازم نیست فلت بده، خودت می‌رسی به اون نقطه.

■ **هدف شما فهم جهان بود یا خودتون؟**

از خود فهمیدن به فهم جهان می‌رسیم. بی‌خودشناسی به جهان نمی‌رسی.

■ **کدوم حرف‌تون کاش جهانی می‌شد؟**

کارم روزا شغل ریاست‌جمهوری بیشتر دوست دارم. ترجیح می‌دم کارم فقط گفت‌وگو با آدم‌های بزرگ باشه. هیچ شغلی این‌جور نیست و یه شبه هم نمی‌شه بهش رسید. ممارست و تلاش می‌خواد.

■ **به دکتر مولانا گفتم برخی آدم‌ها بزرگ‌تر از کره زمین هستن، مثل مولوی، شما از کی نام**

**می‌برین؟**

امام علی (ع) چنین کسی است. هر دری رو که باز می‌کنی هراز در

دیگه به روت باز می‌شه که هر درش به هزار در دیگه راه داره. این جور کسبه ایشون.

■ **غنی‌ترین میراث بشری؟**

تفکر و اندیشه.

■ **ارزش زندگی به‌اونه؟**

هویت انسان.

■ **چی پرورشش می‌ده؟**

اراده انسان. شما که می‌دونی

آدم‌های بزرگ اراده می‌کنن. آدم‌های کوچیک آرزو می‌کنن.

■ **خیلی خیلی مهمه؟**

وجود.

■ **در غیر این صورت؟**

چیزی معنا نمی‌ده، هم انسان هم خدا در همینه.

■ **چه وقت به هیجان میاین؟**

حرف‌هام در جامعه تاثیرگذار باشه و مردم بگن چه چیز جالبیه.

■ **کی به صفر می‌رسی؟**

بی‌تاثیر باشی به روزمرگی برسی. می‌دونی که دو ساعت مٹ هم باشه باید خودت رو مواخذه بکنی.

■ **نمی‌شه ارزش طفره رفت؟**

واقعیت‌های روز. تغییرش هم



از مصاحبه‌های خودم:

پوتین به من گفت شما جزو دوست‌های تاکتیکی ما هستین نه استراتژیک. اگه درهای غرب باز بشه به‌طرف غرب می‌رین و راست می‌گفت. آقای لاریجانی زنگ زد و پرسید پوتین گفته این‌رو و من اصل نوار رو فرستادم

نمی‌تونی بدهی.

■ **توی رسانه و تلویزیون چه**

**اعترافی می‌کنین؟**

اعتراف می‌کنم که هیچیم! انسان دی مقابل هستی، هیچه.

■ **فردا صبح؟**

امید و آرزو.

■ **به‌خاطر مصلحت چه‌کاری‌کنین و نمی‌کنین؟**

خیلی جواب داره. دوست دارم به اهدافی که می‌خوام برسم. ■ **وقت تلف‌شده؟**

بله دارم و متأسف می‌شم چرا اون کار رو نکردم.

■ **روند زندگی تون به شما ثابت کرد که؟**

که من می‌تونم اون‌جور که

فکرمی‌کردم باشم.

■ **اگه یکی از رهبران جهان**

■ **شاپا: ۳۶۳۷-ISSN ۱۷۳۵**  
■ **پایگاه اطلاع‌رسانی:**  
**www.jamejamonline.ir**  
**www.jamejamdaily.ir**  
■ **پست الکترونیکی:**  
**info@jamejamdaily.ir**

Thursday - August 26 , 2021 | شماره ۶۰۱۶ |

■ **روزنامه‌هایی که مردم از**

**کنارشون رد می‌شن؟**

کلی‌گویی می‌کنن، مثل خیلی از روزنامه‌های ما؛ چون درد مردم رو نگفتن هیچ وقت.

■ **دشمن شماست؟**

حسادت، دشمن انسانه.

■ **برخوردتون با حسودها؟**

با آرامش، با یک لبخند ملیحانه سکوت بکنی، معمولا برنده می‌شی.

■ **والا ترین رفتار انسانی؟**

برهیزگاری.

■ **خب پس شما از چی پروا**

**دارین و می‌ترسین؟**

این‌که خود سرعمل کنم. به قول شما مانیفست نگاهم این باشه که خودم هستم! اینجا آغاز سقوطه. «من» شمارو زمین می‌زنه. به‌قول

امام «من» یعنی شیطان.

■ **اگه به‌هیچی بودن تو و**

**همه چیز بودن او برسی؟**

آغاز موفقیت توست.

■ **خطونشون می‌کشه براتون؟**

زود با لبخند ملیحانه بگذر. ماندلا توی مصاحبه گفت من

همه دشمنانم رو می‌بخشم، ولی فراموش نمی‌کنم.

■ **کاغذ و قلم از شما طلبکارن یا شما از اونا؟**

اونا از من طلبکار هستن.

■ **یه روزنامه‌نگاری از خودش نومید می‌شه؟**

بترسه با اشتباه قدم برداره.

■ **روزنامه‌نگاری؟**

کار دل است و بسیار اعتیادآور. کسی با این حرفه، پولدار نمی‌شه. از بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین کارهای دنیاست به‌شرطی که بشناسیمش.

■ **اولین رمز موفقیت؟**

علاقه به کارم دلی بودن به عنوان شغل.

■ **و خبرنگار باید؟**

به کارش باورداشته باشه و بدونه که می‌تونه.

■ **بخش سخت این حرفه؟**

هیچ کجاش؛ مگر این‌که وادبهی.

■ **نهایت قدرت خبرنگاری؟**

بتونه پیش‌بینی بکنه.

■ **خبرپژوه؟**

نشئه توی جامعه

پخشش کرد.

■ **کی به بلوغ**

**می‌رسیم که همه چی**

**روشه باز کرد و گفت؟**

خیلی زمان می‌بره.

خیلی راه طولانیه.

■ **زندگی شما و**

**رسانه روزنامه؟**

مثل یه فرد هست و نفس کشیدن.

■ **دنیا پیچیده‌تر بود یا شما؟**

درون انسان‌ها بسیار پیچیده‌تره. این‌هم بخشی از عظمت و قدرت خداست. من بزرگ‌تر از دنیام.

■ **تیر به یادموندنی؟**

از مصاحبه‌های خودم:

پوتین به من گفت شما جزو دوست‌های تاکتیکی ما هستین نه استراتژیک. اگه درهای غرب باز بشه

به‌طرف غرب می‌رین و راست می‌گفت. آقای لاریجانی زنگ زد و پرسید

پوتین گفته این‌رو و من اصل نوار رو فرستادم.

■ **کاغذ پیش‌نویس؟**

علاقه.

■ **خودکار؟**

بازهم علاقه.

■ **چرا رو باندادی مثل**

**واترگیت (رئس‌وایی**

**رئیس‌جمهور آمریکا بابت**

**تقلب و استعفاش) در ایران**

**رقم نمی‌خوره؟**

چون ما با اون سرشت آشنا نیستیم. احساس مسؤولیت و رسالت رو هم نمی‌دونیم.

■ **جاتون کجای بهشته؟**

این که خودستایی می‌شه.

خدا باید دست بگیره.

■ **برای جمع‌بندی سخن؟**

رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند/ بنگر. مکان

آدمیت.

### روایت یک ترور



در آستانه حادثه نخست‌وزیری هستیم. هشتم شهریور بود که مردم انقلابی کشورمان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر محبوب‌شان آقایان رجایی و باهنر را سال ۶۰ از دست دادند. منافقین بار دیگر با کوردلی تمام، شاه‌خای از سروستبر همیشه سبز انقلاب را زدند اما... بایسته دیدیم به همین مناسبت به گنجینه خاطرات استاد ساجدی، همکار پیشکسوت‌مان سری بزنیم. باهم خاطرات ایشان را از آن روز همچنین از سفرهایشان با آقای رجایی‌مروری می‌کنیم. باعلی!

از سال ۵۹ که وارد کار خبرنگاری شدم حوزه نخست‌وزیری را به من سپردند. آقای رجایی ۰۱ روز بود که کار را آغاز کرده بودند. سابقه آشنایی من با آقای رجایی برمی‌گشت به قبل از انقلاب که به‌درم زندانی سیاسی بود و هر وقت به ملاقات پدرم می‌رفتم آقای رجایی را می‌دیدم؛ همچنین رهبر معظم انقلاب و... که در بند بودند. آقای رجایی که مرا در نخست‌وزیری دیدند گفتند احوالپرسی و... باز آشنایی و... که خیلی شاد شدند. در تمام سفرها همراه با آقای رجایی بودم حتی روز انفجار دفتر حزب جمهوری در ۷ تیر همراه ایشان راهی همانجا بودیم که آن اتفاق رخ داد و... ما ه‌رشب جمعه از خیابان نخست‌وزیری تا چهارراه ولی عصر با آقای رجایی پیاده می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. مردم می‌ایستادند ابراز احساسات می‌کردند. مشکلاتشان را مطرح می‌کردند و... برگردیم به شمایی کلی از آن ماجرای تلخ.

■ **روز انفجار**

اتاق من خبرنگار ابتدای همان طبقه‌ای بود(دومین اتاق) که اتاق آقای رجایی قرار داشت (دهمین اتاق) قراربود ساعت ۳ عصر، جلسه شورای امنیت باشه در آن جلسه. بدیهی بود رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و دبیر شورا و آقای کلادوز مسؤؤل سپاه و وزیرکشور و مقامات ذی‌ربط باشند. ما طبق معمول حاضر بودیم ولی چون در شورای امنیت ملی در کرویذوری ال-شکل قرار داشت از انفجار جان به‌در بردیم. با صدای انفجار که بیرون زدیم چنان وضعیت وحشتناکی بود که... با بردنم آتش نشانی از پنجره به حیاط رفتیم و از راه‌رو پله‌ها نمی‌شد رفت وآمد کرد. سخنگوی دولت با بیان این مطلب که من آقای رجایی را دیدم، حالت ترور سیاسی برایش پیش‌آمده شماندیده‌بودی، چراگفتی دیدی. از شدت انفجار، پیکرها قابل شناسایی نبودو خانواده آقای رجایی از یک دندان طلایشان ایشان را شناسایی کردندو آقای باهنرو دیگران قابل شناسایی نبودند. بعد روشن شد کشمیری کیف‌ها را جابه‌جا کرده بودو ما رجایی که همه مردم از آن آگاهند.

در هنگامه ماجرا به‌خاطر همین شدت حادثه برای کشمیری هم مراسم ختم (پرس) گرفتند. سپس آقای رنای املشی دادستان کل اعلام کرد طبق تحقیق ما از تروریست‌ها بوده و دیگر متاسفانه از کشور گریخته و آن حادثه رقم خورده بود.

■ **سفر نیویورک**

برای شرکت در مجمع سازمان ملل، راهی نیویورک شدید با آقایان رجایی، گودرز افتخار جهرمی، بهزاد نبوی و محمد هاشمی معاون اجرایی نخست‌وزیر، می‌دانید که آقای رجایی در زندان شکنجه‌ها شده بود. هنگام برگزاری جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد، آقای رجایی پایش را روی میز (تریبون) اصلی گذاشت و گفت این رژیم‌می که شما از آن حمایت می‌کنید این را بر سر ما آورده. همان روز رئیس پلیس نیویورک اعلام کرد حفاظت از جان رجایی پس از ورود فیدل کاسترو به سازمان ملل برای دومین بار است که با چنین گستردگی و دقت انجام می‌شود. فراز همه ساختمان‌های مرتفع تک تیرانداز و تیربار گماشته و نصب کرده بودند. هنگام صحبت‌های آقای رجایی همه دوربین‌ها به سمت ایشان برگشت، زوم کردند روی پای ایشان و پارگی مختصری که جو‌رابط‌شان داشت. چقدر خاکی و بزرگوار و درویش مسلک بود. پس از این صحبت‌های موثر آقای رجایی بود که ساریوس ونس وزیرخارجه وقت آمریکا تقاضای ملاقات کرد که نپذیرفت. همچنین سرانجام جیمی کارتر قرار ملاقات شخصی خواست که نپذیرفتند، زیرا می‌خواست بگوید شما رایه رسمیت نمی‌شناسم، حامی شاه هستید و درصدد هستید به او ویزای آمریکا بدهید و... سپس ملاقات با والد‌هایم دبیرکل سازمان ملل را پذیرفت و ملاقات کرد. هنگام برگشت به تهران در الجزایر زلزله شد با پیام امام راحل که بد نیست سری هم به آن منطقه زلزله‌زده بزنند برای تسلیت، دلجویی، تسلی خاطر و...